



اربعین بدون نظریه

تقدم «روایت» بر نظریه در فهم تجربه زیسته اربعین



مصطفی غفاری

دانش آموخته جامعه‌شناسی
سیاسی و پژوهشگر جامعه‌شناسی
دین، عضو هیأت علمی دانشگاه
امام صادق (ع)

+

درآمد

در سال‌های اخیر پژوهشگران در زمینه‌های گوناگون دین و علوم انسانی تلاش کرده‌اند رونق زیارت اربعین را واریسی کنند و درباره‌ی کل یا جزء آن، نظریه‌هایی ارائه دهند؛ چه در نقد خیزش مردمی درباره‌ی این سنت و مناسک یا شعائر آن و چه در تأیید و ترویج آن. عده‌ای کوشیده‌اند سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی در فربه‌سازی این شعائر و مناسک را در مقام تحلیل برجسته کنند (اربعین ایرانی)؛

در حالی که عده‌ای دیگر در جهان اجتماعی اربعین، گشایش فرهنگی فراملی براساس تجربه‌ی امر قدسی می‌بینند (اربعین تمدنی)؛ اما هر دو نگاه از پشتوانه‌ی مطالعات تجربی کمی یا کیفی اندکی بهره می‌برند و همین موجب می‌شود نتوان به غنای علمی آن‌ها، همچون نظریه یا حتی صورت‌بندی نظری در رابطه با مسئله، تکیه کرد. در نتیجه، با «تقلیل‌ها» و «استعلاها»یی روبه‌رو هستیم که در لباس نظریه خودنمایی می‌کنند؛ اما توصیف‌ها و تجویزهای برآمده از این کوشش‌های

نظری، چندان قابل استناد و قابل استفاده نیستند. مثلاً وقتی از برپایی موكب‌هایی با محوریت نهادهای حاکمیتی ایرانی به مثابه تهدیدی علیه مردم‌مداری این شعائر و فرصت روابط میان فرهنگی در آیین اربعین یاد می‌شود، درست نمی‌دانیم آیا تعداد و نسبت این موكب‌ها با موكب‌های عراقی آن همه هست که تجربه‌ی زیسته اربعین را قلب ماهیت کند؟ اگر خدمات ارائه شده توسط موكب‌ها و مبیعت‌های عراقی بسنده یا پسند زائر ایرانی نبود یا توان بهره‌مندی از آنها را نداشت، آیا